

## **Modeling the relations of regional powers in crush zone: acase study; Iran and Saudi Arabia in Southwest Asia**

**Hosein Rabiee**, Assistant Professor of Department of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran

**Morad KavianiRad**, Associate Professor Department of Political Geography. Kharazmi University, Tehran, Iran

**Ataallah Abdi**, Associate Professor Department of Political Geography. Kharazmi University, Tehran, Iran

**Mohammad Reza Nami**, PhD Student, Department of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran

Received: 15/05/2021

Acceptance: 28/07/2021

### **Abstract**

As a link between the three continents of the world, the West Asian geographic tape recorder has formed the geopolitical structure of specific regions that have acquired global strategic importance and is under the influence and domination of global and regional powers, and have experienced numerous actions and interactions. From a geographical point of view, the unique features of West Asia such as the connection of important seas, biological foundations and macro resources, energy, water crisis and hydro political issues, diversity of ethnicities and religions and cultures, features and geographical factors, etc. are in the process of structural change and the geopolitical order of this region has been effective and there have always been changing geopolitical coils in it.

The present study aims to identify the pattern of relations between the regional powers of West Asia in the framework of the theory

of the world system and the fragile regions of Seoul Cohen. The question of research is what factors affect the pattern of relations between regional powers in West Asia. The research hypothesis is that the conflict of geopolitical interests of the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia has led to the stability of the fragility of the region and has created a pattern of instability. The method of this research is descriptive and to deduce the discussion, the data and information required for the research have been collected from library documents and resources.

The West Asian region has always witnessed many regional rivalries, but in the meantime, the rivalries between Iran and Saudi Arabia are of special importance due to their ideology and geopolitical reflections. Throughout history, Iran and Saudi Arabia have sought to increase their influence in the region, and the reflection of these relations for the region has been largely accompanied by competition and tension.

The ups and downs of Iran-Saudi Arabia relations during the four decades after the victory of the Islamic Revolution in Iran, based on three levels of nature, behavior and positions, show that these relations have always been in an unstable state. The rise to power of Mohammad bin Salman, who played a key role in deciding to invade Yemen militarily, indicates a more aggressive approach to Iran. The basis of this policy is to prevent Iran from increasing its power in the region. In fact, Saudi foreign policy blames Iran for many of the West Asian region's political and security problems. The principles of this policy are the result of Saudi Arabia's strategic needs in the new situation in the region. The policy aims to remove Bashar al-Assad from Syria, curb Iran's nuclear program, prevent Iran from gaining power in the region, weaken Shiite militias in Iraq, Syria, Lebanon and Yemen

and define them as terrorist groups, establish a Palestinian state, and work the global scale has been set up to destroy ISIS and al-Qaeda, Saudi Arabia's main strategy towards the region, especially the Islamic Republic of Iran. Iran is preventing the transformation of a regional multipolar order into a unipolar system centered on itself through balancing. The main principles and goals of Saudi Arabia's foreign policy, which are aimed at maintaining the security and national interests of this country, can be categorized into the five main axes of hegemony in the periphery or the Arabian Peninsula, regional balancing in West Asia, international coalition building and anti-democracy. In Riyadh's view, the 2006 war between Hezbollah and Israel shifted the regional balance in Iran's favor. Regional rivalries between Iran and Saudi Arabia have increased significantly in recent years in sensitive regions, in other words, sensitive states, including Palestine, Lebanon, Syria, Iraq, Bahrain and Yemen, to protect regional allies and create insecurity in the regions. Outsiders are considered as the main strategies of the parties.

The study showed that during the four decades after the Islamic Revolution in Iran, conflicting and tense geopolitical interests have led the two countries of Iran and Saudi Arabia to increasing competition and confrontation. However, the two countries have the capacity and grounds to establish interactive relations. However, the current situation in the region is such that basically any territorial approach will face costly and deadlocked tensions and there is no prospect of hegemony in West Asia. Costs will pave the way for wider intervention by supra-regional powers in regional relations. The two countries have the ability to redirect interactions based on shared interests and use existing capacities to cooperate and assist in regional security management.

## الگویابی مناسبات قدرت‌های منطقه‌ای در غرب آسیا مطالعه موردی ایران و عربستان

مقاله پژوهشی

حسین ربیعی، استادیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران<sup>۱</sup> (نویسنده مسئول)  
مراد کاویانی راد، دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران  
عطا الله عبدی، دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران  
محمدرضا نامی، دانشجوی دکتری، گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶

دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۲۵

صص: ۳۹-۶۴

### چکیده

عوامل و متغیرهای مختلفی ایجادکننده و شکل‌دهنده کیفیت روابط قدرت‌های منطقه‌ای در غرب آسیا، این منطقه شکننده هستند. مناسبات قدرت‌های درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای نقش مؤثری در پیدایش شرایط شکننده آن داشته است. هدف این مقاله شناخت الگوی مناسبات قدرت‌های منطقه‌ای غرب آسیا در چارچوب نظریه نظام جهانی و مناطق شکننده سونل کوهن است. در اینجا در پی پاسخ به این پرسش هستیم که چه عواملی بر الگوی مناسبات قدرت‌های منطقه‌ای در غرب آسیا تأثیر می‌گذارد. در پاسخ، این فرضیه مطرح می‌شود که دهه‌ها هم‌اوردی و تقابل ناشی از تعارض علایق و منافع ژئوپلیتیک ایران و عربستان، به پایداری شکنندگی منطقه انجامیده و الگوی ناپایداری ایجاد کرده است. روش این پژوهش توصیفی و از داده‌ها و اطلاعات اسناد و منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است. نتیجه پژوهش نشان داد که رویکرد قلمروگستری این دو قدرت به تنش‌های شدید انجامیده و بن‌بست ژئوپلیتیک ایجاد کرده است.

1. hosseinrabieci@hotmail.com

در حال حاضر، چشم‌اندازی برای تحقق هژمونی یک‌جانبه در جنوب غرب آسیا وجود ندارد. همچنین الگوی هم‌وردی و تقابل در مناسبات دو کشور نیز افزون بر تشدید تنش‌ها و هزینه‌ها، زمینه مداخله گسترده‌تر قدرت‌های فرامنطقه‌ای در مناسبات منطقه‌ای را به‌دنبال می‌آورد.

**کلیدواژه‌ها:** ایران، ژئوپلیتیک، عربستان، غرب آسیا، منطقه شکننده.

## ۲. مقدمه

منطقه و نوارشکننده غرب آسیا به‌عنوان پیوندگاه سه قاره جهان، ساختار ژئوپلیتیکی منطقه‌ای ویژه‌ای را شکل داده است و مدت‌هاست که اهمیت راهبردی جهانی یافته و زیر نفوذ و تأثیر قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای و کنش‌ها و برهم‌کنش‌های متعدد بازیگران مختلف بوده است. از منظر جغرافیا، ویژگی‌های منحصر به فرد غرب آسیا مانند اتصال دریا‌های مهم، بنیادهای زیستی و منابع کلان، انرژی، بحران آب و مسائل هیدروپلیتیکی، تنوع اقوام و مذاهب و فرهنگ‌ها، عوارض و عوامل جغرافیایی در فرایند تحول ساختار و نظم ژئوپلیتیکی این منطقه، مؤثر بوده است. از آنجا که در ساختار ژئوپلیتیک، بازیگران مختلف مسائل گوناگون سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی، اجتماعی و امنیتی را به‌کار می‌گیرند، همواره کلاف‌های ژئوپلیتیک دگرگون‌شونده‌ای، به‌ویژه در مناطق شکننده ایجاد می‌شود. منطقه شکننده، منطقه‌ای است بی‌ثبات، درگیر اختلافات و آورده‌گاه قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی که گاه حائل میان قدرت‌هاست.

منطقه غرب آسیا از معدود مناطق راهبردی، ژئوپلیتیک و شکننده است که کارکرد آن در دهه‌های اخیر اهمیت افزون‌تری یافته است. ایران و عربستان به‌عنوان دو کشور مهم این بخش از آسیا از بازیگران اصلی منطقه به‌شمار می‌آیند که گاه در مقام شریک و گاه هم‌آورد، کنش‌های ژئوپلیتیک این منطقه را متأثر کرده‌اند؛ هر کدام از این دو قدرت رهبری بخشی از جریان‌های سیاسی این منطقه را بر عهده دارند و جبهه ژئوپلیتیک متفاوتی را شکل داده‌اند. بنابراین هر حرکت این کشورها در شطرنج غرب آسیا مجموعه‌ای از بحران‌های سیاسی را به‌دنبال دارد و مانند زلزله‌ای منطقه را دگرگون می‌کند. با توجه به اینکه این دو کشور تا آینده پیش‌بینی‌پذیر به‌عنوان بازیگران اصلی منطقه باقی خواهند بود و هر نوع کنش این کشورها با یکدیگر امنیت و ژئوپلیتیک این منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، بررسی و واکاوی رفتار این دو قدرت منطقه‌ای می‌تواند مدل‌ها

یا الگوهای تعاملی و تقابلی بین آنها را نشان دهد و زمینه‌ای برای پیش‌بینی رفتار آنها در دهه‌های آینده باشد. از این‌رو، در این پژوهش به دنبال کشف الگوی رفتار این دو قدرت منطقه‌ای در چهار دهه گذشته هستیم.

### ۳. بنیادهای نظری و مفهومی

#### ۳-۱. ژئوپلیتیک

ژئوپلیتیک شامل آن بخش از معرفت و ماهیت جغرافیای سیاسی است که در پیوند با مؤلفه‌های قدرت است. بدین معنا که رابطه متقابل جغرافیا و سیاست در پرتو قدرت مورد پژوهش قرار می‌گیرد. چه در حالتی که بازیگران برای تولید قدرت به ارزش‌های جغرافیایی توجه می‌کنند و چه زمانی که بازیگران بر پایه قدرت و ادراکی که از خود دارند با دیگر بازیگران در فضای جغرافیایی در قالب مناسبات قدرت تعامل می‌کنند. در تعریف ژئوپلیتیک دو عنصر جغرافیا و سیاست به صورت مستقیم و غیر مستقیم نقش ذاتی دارند (Hafeznia and kavianirad, 2014: 154). در تحلیل سیاست بین‌الملل مشخص شده است که محیط‌های جغرافیایی تأثیر مستقیمی بر رفتار و سازگاری کشورها دارند. برای نمونه، کروگمن دریافته است که ویژگی‌های چشم‌انداز جغرافیایی، تأثیر زیادی بر رفتار تجاری یک کشور دارد. ساکس می‌گوید دسترسی به آبراه‌ها تعیین‌کننده اصلاحات اقتصادی است و استار می‌گوید درگیری در کشورهای همسایه احتمال درگیری را برای یک کشور معین افزایش می‌دهد (Reilly, 2000: 51). نیکلاس اسپایکمن باور داشت، «جغرافیا اساسی‌ترین عامل در سیاست خارجی است، زیرا دائمی‌ترین است.» موقعیت جغرافیایی محدودیت‌های متمایزی را به سیاست و راهبرد خارجی یک کشور تحمیل می‌کند (Owens, 1999: 59). عنصر قدرت در شکل دادن به الگو و ماهیت رابطه و نگرش بازیگران نسبت به یکدیگر تجلی پیدا می‌کند. عنصر جغرافیا نیز نقش بستر ساز و سرچشمه قدرت را ایفا کرده است و انگیزه‌های لازم برای شکل‌گیری اراده سیاسی رابطه، تجلی فضایی رابطه و نیز تأثیرگذاری بر سطح قدرت بازیگران را سبب می‌شود (Hafeznia, 2016: 492). یافته‌ها نشان می‌دهد که در جهان تاکنون دو نظام ژئوپلیتیک و نظام حقوقی بر روابط کشورها حاکم بوده است. در نظام ژئوپلیتیک که بازتاب الگوی مناسبات قدرت میان کشورهاست، روابط کشورها از مقیاس محلی تا جهانی بر پایه وزن ژئوپلیتیک و جایگاهشان در نظام سلسله مراتب قدرت جهانی تنظیم می‌شود. نظام‌های ژئوپلیتیک ناپایدار، بی‌ثبات

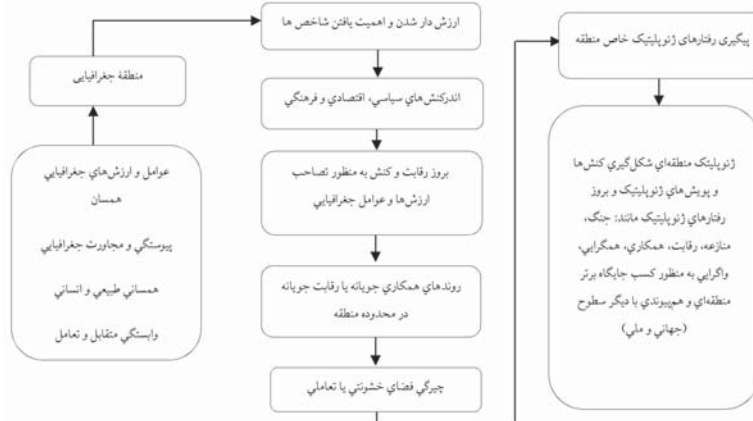
و دینامیک هستند و با تغییر در عناصر قدرت و وزن ژئوپلیتیک، اعضای آن‌ها متحول می‌شوند. از این‌رو، فرایندهای رقابت، کشمکش، همکاری، ستیز، صلح و همگرایی بین کشورهای عضو پویاست و دائم در مقیاس جهانی، منطقه‌ای و محلی در حال تحول هستند (Hafeznia, 2016: 234, 235). در سطح منطقه‌ای کیفیت کنش‌های ژئوپلیتیک بستگی زیادی به انرژی و نفوذ قدرت‌های درجه اول و درجه دوم دارد که جهت‌گیری ارزش‌های عمومی آن را در منطقه فراهم می‌کند. این خطر وجود دارد، اگر سیستم‌های منطقه‌ای بیش از حد سلسله مراتب و بسته باشند، ایستا و برای تغییر تحمل ناپذیر می‌شوند. انگیزه مهم برای تغییر در چنین شرایطی همان چیزی است که آن را حالت «نامتقارن» نامیده‌اند (Cohen 1999: 9). در حالی که این کشورهای بی‌ثبات‌کننده منطقه ممکن است به خوبی انرژی خود را از بین ببرند، اغتشاش‌های ناشی از آن‌ها نقش اثرگذاری در کنار گذاشتن ساختارهای منطقه‌ای منسجم‌تر دارند. بنابراین ژئوپلیتیک منطقه‌ای در مناطق مختلف جهان بسیار تعیین‌کننده است.

### ۲-۳. ژئوپلیتیک منطقه‌ای

کنش‌های ژئوپلیتیک که به صورت پیوسته در فضای سیاسی جهان در جریان است، در سطوح و مقیاس‌های مختلفی صورت می‌گیرد. در سطح منطقه‌ای، دوستی و دشمنی و پیامدهای آن در قالب ژئوپلیتیک منطقه‌ای طرح و پیگیری می‌شود. ژئوپلیتیک منطقه‌ای به بخشی از کنش‌های ژئوپلیتیک اشاره می‌کند که در سطح یک منطقه ژئوپلیتیک صورت می‌گیرد و در بردارنده بازیگران مختلف و رفتارهای پیچیده‌ای است که بازی‌های متعددی هم‌زمان در سطوح مختلف آن انجام می‌شود. در سطح منطقه‌ای الگوهای کامل رقابت ژئوپلیتیک قابل شناسایی است و کشورهای یک منطقه در رقابت با دیگر قدرت‌های منطقه بر سر سلطه بر منطقه هستند. علاوه بر این، در یک منطقه، کشورهای همسایه، بیشتر از قدرت‌های بزرگ دور و فرامنطقه‌ای، تهدید علیه یکدیگر محسوب می‌شوند تا جایی که مهم‌ترین تهدیدها برای کشورهای منطقه تهدیدهایی هستند که ریشه در خود منطقه دارند. این همان چیزی است که سبب می‌شود مناطق شکننده ایجاد شوند. چنانچه در ساختار قدرت منطقه‌ای دو یا چند قدرت دخالت داشته باشند، پویای ژئوپلیتیک آن‌ها سبب بی‌ثباتی و ناآرامی در آن منطقه می‌شود؛ به‌ویژه اگر این قدرت‌ها منافع متعارض و رقابت‌های سنگین داشته باشند، گرایش‌ها و جریان‌های متفاوت و متعارضی در منطقه ایجاد می‌کنند (Rabiee & Heydari, 2014: 107-109). حمایت هر یک از

قدرت‌ها از وضعیتی ویژه که منافع خود و متحدانش را در تحقق آن می‌بیند، سبب ایجاد دسته‌بندی‌های متفاوت و متعارض منطقه‌ای می‌شود که نتیجه آن بروز رقابت‌های منطقه‌ای است. اضافه شدن هر بازیگر در منطقه، تعدد ذی‌نفعان منطقه‌ای را به دنبال می‌آورد. هرچه تعداد ذی‌نفعان در مسائل منطقه‌ای بیشتر باشد، احتمال رسیدن به تفاهم به همان نسبت پایین‌تر می‌آید. همچنین دخالت قدرت‌های بزرگ موجب پیچیده‌تر شدن کنش‌های منطقه‌ای و مانع ایجاد تفاهم میان کشورهای منطقه می‌شود. این امر ضمن آنکه به شکل‌گیری شکاف‌های منطقه‌ای منجر می‌شود، سبب تداوم و استمرار اختلافات و منازعات منطقه‌ای و در نتیجه ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی می‌شود (Ghasemi & Nazeri, 2012: 144). با توجه به مزیت‌ها و محدودیت‌های ژئوپلیتیک و شناخت دقیق فرصت‌های بالقوه و بالفعل موجود، رفتارهای ژئوپلیتیک خاصی در مناطق شکل می‌گیرد. چنین رفتارهایی، مبنایی برای ژئوپلیتیک منطقه‌ای هستند. در منطقه ژئوپلیتیک با توجه به وزن ژئوپلیتیک بازیگران، مرزهای کنش آن‌ها دچار انقباض و انبساط می‌شود. مدل ۱ هم‌پیوندی میان منطقه، منطقه ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک منطقه‌ای را نشان می‌دهد. ساختار روابط ژئوپلیتیک منطقه‌ای تابعی از جایگاه ژئوپلیتیک آن‌ها در منطقه و سطح قدرت ملی آن‌ها نسبت به یکدیگر است. در واقع به لحاظ نظری، الگوی ژئوپلیتیک منطقه‌ای به صورت سلسله‌مراتبی تنظیم می‌شود. دولت‌های قدرتمند منطقه، بازیگران یا قدرت‌های سطح اول نظام را تشکیل می‌دهند و دیگر کشورها و دولت‌ها، بسته به سطح قدرت ملی آن‌ها در سطوح پایین‌تر قرار می‌گیرند (Hafeznia and kavianirad, 2012: 104).

مدل ۱. هم‌پیوندی منطقه، منطقه ژئوپلیتیک و ژئوپلیتیک منطقه‌ای (منبع: Rabiee & Heydari, 2014)





### ۳-۳. مناطق ژئوپلیتیک شکننده

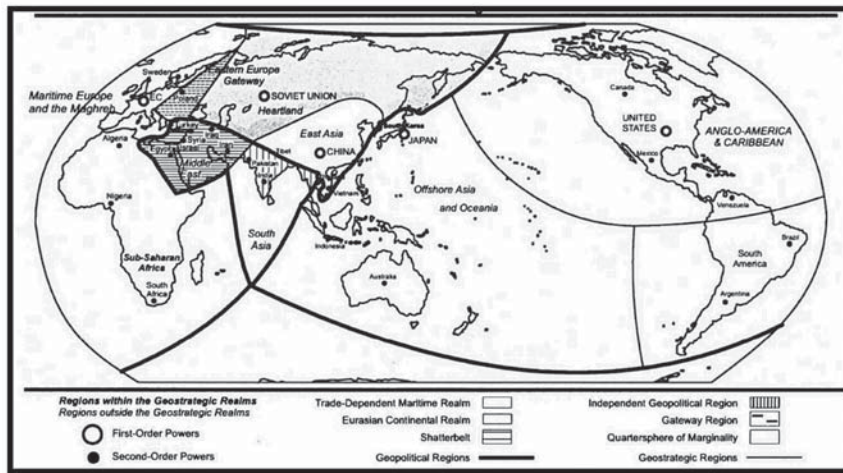
اصطلاح «شاتربلت»<sup>۱</sup> تا جنگ جهانی دوم ظاهر نشد. این مفهوم ریشه در تفکر ژئوپلیتیک قرن بیستم دارد. برای نمونه، ماهان (۱۹۰۰) کمربندی از کشورهای خاورمیانه و آسیا را مطالعه کرد که در موازات ۳۰ تا ۴۰ درجه قرار دارد. ضعف این کشورها، همراه با منابع گسترده‌ای که تصور می‌شود در کمربند وجود دارد، رقابت قدرت‌های خارج از منطقه به‌ویژه روسیه و انگلیس را برای گسترش سرزمینی و اقتصادی در این زمینه جلب کرد. به همین ترتیب، فارگریو<sup>۲</sup> (۱۹۲۴) یک منطقه «خرد» از کشورهای ضعیف اروپا، خاورمیانه و آسیا را توصیف کرد که به‌عنوان منطقه حائل میان «قلب مرکزی اوراسیا» (روسیه) و قدرت‌های بزرگ دریایی جهان پدید آمده بودند

(Hensel & Diehl, 1994: 34). در دوران مدرن از اصطلاح کمربند شکننده، اولین بار در سال ۱۹۶۱ گوردون ایست،<sup>۳</sup> دانشمند بلومینگتون، ایندیانا، استفاده کرد. در قرن نوزدهم ژئوپلیتیسین‌ها هنگام بحث در مورد پشت سر گذاشتن امپراتوری عثمانی در بالکان و خاور نزدیک از آن نام بردند. این اصطلاح به منطقه‌ای گفته می‌شود که طی قرن‌ها گروه‌های قومی اروپا مانند ژرمنی، اسلاوی، هلنی، ایلیری در آن مخلوط شده‌اند و مناظر فرهنگی آن‌ها تأثیر قدرت‌های خارجی و همسایه را دارد و تأثیرات گسترده و گاه ویرانگری داشته است. نویسندگان بیشتر این اصطلاح را برای جلوگیری از اصطلاح «بالکان‌سازی» به‌کار برده‌اند تا بتوانند بین نیروهای غالباً گریز از مرکز و یا گریز از مرکز تمایز قائل شوند که بیشتر در منطقه جنوب واقع می‌شوند (Gosar, 2000: 107). این مناطق کاملاً «پاره‌پاره» و جزو عوامل بی‌ثبات‌کننده جهانی به‌شمار می‌آیند. مفهوم نوارشکننده، مدت‌هاست که توجه جغرافی دانان را به خود جلب کرده است و به‌جای آن از «منطقه فشار» یا «منطقه شکننده» نیز نام می‌برند (Cohen, 2008: 96 - 97). نوارشکننده، ناظر بر «مناطق راهبردی است که از نظر داخلی به‌شدت دچار اختلاف و دو دستگی هستند و در رقابت میان قدرت‌های بزرگ حوزه‌های ژئواستراتژیک گرفتار شده‌اند. مطالعه هنسل و همکاران نشان داده است که کمربند‌های شکننده به این دلیل که اختلافات نظامی بیشتری ایجاد می‌کنند می‌توانند منجر به جنگ شوند؛ بیشتر از مناطق دیگر زمینه جنگ‌های بین‌المللی هستند بیشتر. همچنین در این مناطق درگیری‌های

1. Shatterbelt
2. Fairgrieve
3. Gordon East

داخلی نیز شایع تر بوده است، اگرچه تأثیر آن نسبت به درگیری بین ایالتی به نسبت کم بوده است (Hensel & Diehl, 1994: 33). تا اواخر دهه ۱۹۴۰، دو منطقه به شدت پاره پاره خاور میانه و آسیای جنوب شرقی ظاهر شدند. این مناطق از منظر جغرافیایی تشابهی با نوار شکننده پیشین نداشتند، زیرا جایگاه جهانی رقابت تغییر کرده بود. با تقسیم بندی جهان دریایی و قاره ای با مرزی دقیق در بخشی از اروپا که در امتداد رودخانه الب<sup>۱</sup> قرار گرفت، نوار شکننده اروپای شرقی و مرکزی در مدار شوروی واقع شد. در مباحث گونه شناسی این نوع مناطق، نوار شکننده ناظر بر مناطقی است که درجه بالایی از منازعه و تفرقه دارند. با این حال، هر چند وجود جنگ ها، شورش ها و کودتاها در حوزه کارائیب، آمریکای جنوبی، آسیای جنوبی و آفریقا شایع هستند، ویژگی نوار شکننده آن است که زمین بازی برابری در اختیار دو یا چند قدرت جهانی رقیب از حوزه های ژئواستراتژیک متفاوت قرار می دهد. همه مناطق درگیر در ناآرامی را نمی توان نوار شکننده دانست. در این میان، مناطق فشار گواه بر وجود مناطق شکننده ای است که ناآرام هستند و در رقابت میان کشورهای همسایه و نه قدرت های بزرگ قرار دارند. امروزه این مناطق شامل «شاخ آفریقا» و «آفریقای مرکزی» می شود (Cohen, 2008: 98-99).

نقشه ۱: نظریه نظام جهانی کوهن و منطقه شکننده خاورمیانه Source: Cohen, 1991



کوهن تأیید می کند که ساختارهای ژئوپلیتیکی درجات مختلفی از بلوغ دارند. در واقع، از اتمی سازی/ تمایز نداشتن به تمایز و سپس به یکپارچه سازی تخصصی تبدیل می شوند. برای نمونه، در حالی که

1. Elbe

اروپای غربی بالغ‌ترین منطقه در سیستم ژئوپلیتیک جهان است، آفریقای جنوب صحرا کم‌بلوغ‌ترین منطقه است. بنابراین، این کل سیستم جهانی نیست که به سمت مراحل تدریجی توسعه پیش می‌رود، بلکه بخش‌های منفرد یا ساختارهای ژئوپلیتیک آن است (Antonsich, 2004: 802). از آنجا که کمربندهای شکننده درگیر منافع متضاد قدرت‌های بزرگ می‌شوند، هدف مداوم مداخله خارجی هستند. به دلیل تفرقه در محیط داخلی آن‌ها، هماهنگی نداشتن با کشورهای همسایه و جذابیت آن‌ها به عنوان اهداف قدرت‌های منطقه‌ای یا جهانی، کمربندهای شکننده به خشونت متوسل می‌شوند و هدف قرار می‌گیرند (Cohen, 1973: 85). همان‌طور که مطالعه هنسل و دیپیل تأیید می‌کند، ما نمی‌فهمیم که چرا در نوارهای شکننده احتمال درگیری بیشتر است. رفتار کشورها ممکن است بینشی در مورد مسئله اصلی روابط بین‌الملل ایجاد کند: آیا درگیری‌ها اساساً از رقابت ابرقدرت ناشی می‌شود یا از عوامل داخلی، همسایه‌ها و عوامل منطقه‌ای؟ بررسی عواملی که خشونت را در این مناطق ترویج و مهار می‌کنند می‌تواند بینشی در مورد مؤثرترین راهبردهای مدیریت و حل تعارض ارائه دهد. مطالعات مربوط به کمربندهای خردشده و به‌طور کلی درگیری‌های ژئوپلیتیک در بهترین حالت نادقیق و در بدترین حالت زائد است. هنسل و دیپیل به‌ویژه در این زمینه معتقدند: «ادبیات متزلزل کمربندهای شکننده از کمبود دقت مفهومی و آزمایش تجربی سخت رنج می‌برد و چالش‌هایی درباره معنی و مفاهیم لبه‌های خردشده ایجاد کرده است. اگرچه درک اختلافات موجود در این مکان‌ها ممکن است بینشی ارزشمند درباره علت جنگ‌های بین‌کشوری فراهم کند، مطالعات کمی توانسته‌اند منطق نظری و شواهد تجربی کمربندهای خردشده را به روشی معنادار ترکیب کنند (Reilly, 2000: 53). دولت‌هایی که از انجام وظایف خود ناتوان هستند، خدمات لازم و مورد انتظار را ارائه نمی‌کنند و در صورت نیاز نمی‌توانند از قدرت مشروع برای تنبیه متجاوزان بهره‌گیرند به دولت‌های شکننده معروف هستند

(Carment and Yiagadeesen, 2009:2). نبود اراده دولت یا ناتوانی آن در اعمال اقتدار، انجام کارکردهای اساسی خود و ارائه خدمات به شهروندان و کاهش مشروعیت آن در میان مردم خود و دولت‌های دیگر در نظام بین‌المللی (yazdanfam, 2013:37) موجب می‌شود که تعهد سیاسی و ظرفیت کافی برای توسعه و به‌کارگیری برنامه‌های کاهش و از میان بردن فقر وجود نداشته باشد (Oecd, 2006: 6). این مسئله به صورت چرخه‌ای به پیوستگی و تداوم رفتار شکننده در این مناطق منجر می‌شود.

## ۴. یافته‌های پژوهش

### ۴-۱. کنش‌های قدرت در غرب آسیا

غرب آسیا شامل ۱۹ کشور است. در حال حاضر منطقه غرب آسیا بیشتر فضای رقابت و چالش‌سازی ایران، عربستان، رژیم صهیونیستی و ترکیه است. واحدهای سیاسی - فضایی که علائق ژئوپلیتیک متکثر، متنوع و متعارض دارند نگرش تقسیم‌ناپذیر آن‌ها بستر چالش‌سازی و منازعه را شکل داده و بر این وضعیت به شکل‌گیری دسته‌بندی‌های منطقه‌ای، تولید بحران و منازعه انجامیده است. (Hafeznia and Romina, 2017: 12) احاطه‌شدن با دریا‌های سیاه، مدیترانه، سرخ، خلیج عدن و خلیج فارس ویژگی منحصر به فرد جغرافیایی این منطقه است. این آب‌ها نه تنها تعریف‌کننده جنوب غرب آسیا هستند، بلکه از نظر راهبردی برای قدرت‌های خارجی که در گذشته نیز دنبال کنترل کامل بر آن‌ها بوده‌اند، مهم هستند. این منطقه تقسیم‌پذیر به سه منطقه از شرق به غرب است: کوهستانی شمالی، میانی و بیابانی جنوبی. هر یک از این مناطق ویژگی‌های فیزیکی متمایزی دارند که بر توسعه اقتصاد، فرهنگ و سیاسی آن‌ها تأثیر گذار بوده است (Cohen, 2008: 668). منطقه غرب آسیا همواره شاهد وقوع رقابت‌های منطقه‌ای فراوانی بوده است، اما در این میان رقابت‌های ایران و عربستان سعودی به دلایل ایدئولوژی و ژئوپلیتیک اهمیت ویژه‌ای دارد. در زمان حکومت پهلوی در ایران، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و نیز آیین نیکسون-کیسینجر که به موجب آن ایران ستون سیاسی و نظامی - امنیتی خلیج فارس بود و عربستان رکن اقتصادی و مالی منطقه را به عهده داشت، در کنار ترس از نفوذ کمونیسم در منطقه در هماهنگی با هم تا حد امکان مبتنی بر تعامل و پرهیز از تقابل رفتار می‌کردند. اما این رقابت پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران بیشتر اهمیت یافت و پس از سال ۲۰۰۳ و سقوط صدام نیز دو طرف را به سوی ابراز وجود در منطقه سوق داد. از این دوران، ایران و عربستان به دنبال افزایش نفوذ خود در منطقه بوده‌اند (Dehshiri and Hoseni, 2016: 113). بازتاب این مناسبات برای منطقه بیشتر با تنش، هم‌آوردی و هزینه‌زایی همراه بوده است.

## ۲-۴. عوامل داخلی اثرگذار بر ژئوپلیتیک منطقه

نقشه دینی و زبانی غرب آسیا در پایان قرون وسطا کشیده شد و با چند استثنا به شکل امروزی درآمد. در این میان سه زبان عربی، فارسی و ترکی بیشترین شمار گویش و زبان را تشکیل می دهند (Naderi, 2004: 165). ملت‌های منطقه از نظر نژادی بسیار با هم در آمیخته‌اند. به گونه‌ای که مشخص کردن گروه‌های نژادی ناممکن است. این منطقه خاستگاه همه ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحی و یهودی) و مذاهب هم‌پیوند با آن‌ها بوده است (Abolhasanshirazi and Others, 2015: 19). جغرافیای انسانی خاورمیانه (غرب آسیا) در نتیجه عوامل سیاسی درون منطقه‌ای و برون منطقه‌ای کمابیش تغییر کرده است. بدین معنا که مناقشات قومی با پایان جنگ سرد تشدید شد و پشتیبانی جدید بین‌المللی از اصل حق تعیین سرنوشت برای گروه‌های قومی، مرزهای ملی را به هم ریخته و اقتدار سنتی رژیم‌های منطقه را درگیر چالش کرده است. در همان حال که دولت‌ها متلاشی می‌شوند و سیل آوارگان از این کشورها به کشورهای پیرامونی سرازیر می‌شوند؛ بسیاری از آن‌ها برای پیوستن به جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های افراطی دینی ایده‌هایی دارند. در نهایت منطقه، درگیر اقدامات و تحولات شدیدی است که جغرافیای انسانی و سیاسی منطقه را متأثر کرده است. این تحولات به‌ویژه برای دولت‌های بی‌ثبات منطقه (شکننده) که در نزدیکی یا کانون مناقشه هستند، چالش‌آفرین و هزینه‌زا بوده است. به‌ویژه برای دولت‌هایی که اقلیت‌های جمعیتی اصلی دارند.

همچنین مسائل قومی و مذهبی یکی از عوامل اصلی منازعه میان کشورهای جنوب غرب آسیا است. گروه‌های قومی- مذهبی به‌عنوان یکی از بازیگران فراملی، اهمیت بسیاری در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی یافته‌اند. اقدامات این گروه‌ها گستره‌ای فراتر از مرزهای رسمی یافته و حمایت قدرت‌های خارجی را جلب کرده است. منازعات قومی - مذهبی در کشورهای غرب آسیا بیشتر به کردها، شیعیان و اهل تسنن مربوط می‌شود (Jafari, 2016: 45). اختلاف بر سر کنترل و مالکیت سرزمین از مهم‌ترین عوامل مناقشات و جنگ‌های خاورمیانه است. مسئله اعراب و اسرائیل بر ژئوپلیتیک خاورمیانه سایه افکنده است. به غیر از مناقشه اعراب و رژیم اشغالگر، اختلافات مرزی دیگری در منطقه خاورمیانه با پیشینه تاریخی همچون آتش زیر خاکستر مانده و کافی است در دوره زمانی خاصی در پی بروز زمینه‌های مناسب، ناپایداری امنیت و ثبات خاورمیانه را تشدید کند (Abolhasanshirazi and Others, 2015: 228).

### ۳-۴. عوامل خارجی اثرگذار بر ژئوپلیتیک منطقه

در غرب آسیا مداخله دو کشور بریتانیا و فرانسه بیشترین تأثیر را بر نقشه سیاسی منطقه داشته است. با مداخله بریتانیا و فرانسه کشورهایمانند سوریه، عراق، اردن، لبنان، فلسطین (اسرائیل) پدید آمدند. این دولت‌ها از نظر وضعیت جغرافیایی به شکلی دولت‌های نامناسب به شمار می‌آیند و با واقعیت‌های جغرافیایی سازگاری ندارد. این مسئله موجب شده است خاورمیانه بیش از هر جای دیگر در دنیا صحنه منازعات باشد (Jafari, 2016: 44). نیروهای خارجی مهم، مؤثر بر تغییرات و تحولات منطقه‌ای بوده‌اند: فروپاشی نظام استعماری اروپایی، نفوذ عمیق قدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی، سرنگونی اتحاد شوروی و افزایش نفوذ ابر قدرت آمریکا، مناقشات بر سر تحریم‌های ضدعراق پس از جنگ سال ۱۹۹۱، رشد سریع تقاضای جهانی برای نفت و گاز طبیعی، تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ اقتصاد و سیاست بیشتر کشورهای خاورمیانه و فشارهای وارد شده بر کشورهای عربی برای همکاری با ایالات متحده و متحدانش در جنگ ضدتروریسم. این تحولات به گونه‌های دیگر اشکال ایدئولوژی‌های سوسیالیستی ملی که دولت‌ها و اقتصادهای متمرکز را ایجاد کردند، منازعه میان کشورها و جنبش‌های جدایی طلبانه، کشمکش سکولاریسم و موج فزاینده بنیادگرایی اسلامی و مسئله عربی-اسرائیلی نیز مؤثر بوده‌اند (Cohen, 2008: 709). به دنبال پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و ورود نیروهای شوروی به افغانستان، آمریکا به ایجاد نیروی واکنش سریع و طرح فرماندهی مرکزی آمریکا برای مداخله سریع در خاورمیانه و حمایت از تشکیل شورای همکاری خلیج فارس برای مقابله با تهدیدهای امنیتی منطقه‌ای اقدام کرد (Jafari, 2016: 53).

تنوع خاورمیانه به‌عنوان یک حوزه ژئوپلیتیک و ساختار متفاوت قدرت منطقه‌ای آن، مانع از ایجاد واحدهای ژئوپلیتیک باثبات منطقه‌ای یا زیر منطقه‌ای در آنجا شده است. نبود چنین واحدهایی نیز بهره‌گیری کارآمد از منابع انسانی و مادی از راه سازوکارهای تقسیم و انتقال را محدود می‌کند. خاورمیانه به‌جای یک مجموعه منطقه‌ای که بخش‌های گوناگون یکدیگر را تکمیل کنند، مجموعه‌ای از کشورهای هم‌آورد و گروه‌های با نفوذ است. در این هم‌آوردی، ترکیه، مصر، ایران، عراق، عربستان و اسرائیل همه، مراکز مهم قدرت و اثرگذاری هستند (Cohen, 2008: 710). رخدادهای تاریخی و تنوع فرهنگی و حاکمیت اقتدارگرایی در منطقه سبب شد، فرایند ملت‌سازی

در خاورمیانه مراحل تدریجی و روند منطقی خود را طی نکند و براساس مقتضیات حفظ و بقای کشورها یا دولت‌ها، صورت‌بندی‌های مختلفی به خود بگیرد. در این میان، با نگرش به میزان تجانس فرهنگی و ملی و شرایط خاص اجتماعی و سیاسی، هر کدام از کشورها و ملت‌ها تجربه و الگوی خاصی برای ایجاد هویت ملی داشته باشند که میزان موفقیت آن‌ها در امر ملت‌سازی نیز متفاوت است (Abolhasanshirazi et al, 2015: 34). خاورمیانه بخشی از جهان است که آکنده از تضادهای گوناگون و به دور از هماهنگی یا تجانسی است که باید میان پدیده‌های ترکیب‌کننده یک محیط سیاسی موجود باشد. این بخش از منظر راهبردی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هماهنگی ندارد. از چهار قدرت یادشده، ترکیه، مصر و اسرائیل، هر یک با منطقه مورد دل‌بستگی سیاسی - راهبردی متفاوت، از کشورهای مدیترانه‌ای به‌شمار می‌آیند. تنها قدرت باقیمانده، یعنی ایران، هیچ‌گونه همگنی در برداشت‌های ژئوپلیتیک و اولویت‌های راهبردی با سه قدرت دیگر ندارد (Mojtahedzade, 2000: 38). ایران و آمریکا، یکی به‌عنوان قدرت منطقه‌ای و دیگری به‌مثابه قدرتی جهانی و مداخله‌گر در منطقه، منافع حیاتی و در همان حال متعارضی دارند. منافع متعارض به شکل‌گیری روابط خصمانه و ستیزه‌جویانه دو کشور انجامیده است که نه تنها روابط میان ایران و اعراب منطقه را متأثر کرده است، بلکه در پیدایش محیط امنیتی منطقه نیز نقش مهمی داشته است. با پیروزی انقلاب اسلامی و تغییر معادلات امنیتی خاورمیانه، تهران و واشینگتن به تدریج و به‌شکلی فزاینده به دشمنانی سازش‌ناپذیر یکدیگر تبدیل شده‌اند و منطقه همواره میدان تعارض و کشمکش این دو قدرت منطقه‌ای و جهانی بوده است (Yazdanfam, 2016: 196).

نظام امنیتی غرب آسیا در حال تحول به یک نظام جدید است. رهبران جدید سعودی به این جمع‌بندی رسیده‌اند که اگر نقش و نفوذ رو به افزایش ایران در سطح منطقه به‌وسیله راهبرد موازنه‌سازی دوباره کنترل نشود، نظم آینده غرب آسیا به سود ایران خواهد بود. از این‌رو، سعودی‌ها برای جلوگیری از عملی‌شدن چنین نظامی و همچنین بازگرداندن موازنه قوا به شکل سنتی آن، راهبرد کلان موازنه‌سازی دوباره در چارچوب سه راهبرد موازنه‌سازی سخت در قالب استفاده از نیروی نظامی و تداوم جنگ‌های نیابتی، راهبرد موازنه‌سازی برون‌گرا در قالب اتحاد و ائتلاف‌سازی منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای و راهبرد موازنه‌سازی درون‌گرا در قالب افزایش هم‌زمان توانمندی‌های نظامی و اقتصادی را دنبال می‌کنند (shapouriand Nourali, 2017: 230).

#### ۴-۴. کنش‌های ایران و عربستان در غرب آسیا

منطقه غرب آسیا همواره درگیر رقابت‌های منطقه‌ای فزاینده بوده است. در این میان، رقابت‌های ایران و عربستان به دلایل ایدئولوژیک و بازتاب‌های ژئوپلیتیک آن اهمیت ویژه‌ای داشته است. چرا که این دو کشور همواره به دنبال ایفای نقش فعال و به تعبیری رهبری منطقه بوده‌اند. فرازونشیب روابط ایران و عربستان در چهار دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران براساس سه سطح ماهیت، رفتار و مواضع گویای این است که این روابط همواره در وضعیت ناپایدار قرار داشته است. انتصاب‌های پادشاه جدید عربستان به‌ویژه قدرت‌گرفتن محمد بن سلمان که نقش اصلی در تصمیم‌گیری برای حمله نظامی به یمن داشته است، نشان از به‌کارگیری رویکردی تهاجمی‌تر نسبت به ایران است. رویکرد تهاجمی عربستان در این دوره در قالب سیاست خارجی تبلور عینی به خود گرفته است. مبنای شکل‌گیری این سیاست، جلوگیری از افزایش قدرت ایران در منطقه است. در واقع، سیاست خارجی عربستان، ایران را علت اصلی بسیاری از مشکلات سیاسی و امنیتی منطقه غرب آسیا می‌داند. اصول این سیاست نتیجه نیاز راهبردی عربستان در وضعیت جدید منطقه است. اهداف این سیاست بر حذف بشار اسد از سوریه، مهار برنامه هسته‌ای ایران، جلوگیری از قدرت‌گرفتن فزاینده ایران در منطقه، تضعیف شبه نظامیان شیعه در عراق، سوریه، لبنان و یمن و تعریف آن‌ها به‌عنوان گروه‌های تروریستی، تشکیل کشور فلسطین و تلاش گسترده جهانی برای نابودی داعش و القاعده استوار بوده است. راهبرد اصلی عربستان در قبال منطقه، به‌ویژه ایران، جلوگیری از تبدیل نظم چندقطبی منطقه‌ای به نظام تک‌قطبی با محوریت ایران، از راه راهبرد باز موازنه‌سازی است (Shapouri and NourAlivand, 2017: 225). اصول و اهداف کلان سیاست خارجی عربستان که بر حفظ امنیت و منافع ملی این کشور معطوف است را می‌توان در قالب پنج محور اصلی برتری‌جویی در محیط پیرامونی یا شبه‌جزیره عربی، موازنه‌سازی منطقه‌ای در غرب آسیا، ائتلاف‌سازی بین‌المللی و دموکراسی‌ستیزی دسته‌بندی کرد (Shapouri and NourAlivand, 2017: 140). با وقوع انقلاب اسلامی و تلاش ایران برای به‌کارگرفتن سیاست خارجی مستقل و کانونی‌شدن سیاست عدم تعهد بر مبنای اصل نه شرقی و نه غربی در سیاست خارجی ایران، سیاست حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و جریان‌های اسلامی ضدغربی به گفتمان غالب سیاست خارجی ایران تبدیل شد و سیاست منطقه‌ای این



کشور وارد مرحله‌ای متفاوت با گذشته شد. این تغییر در سیاست منطقه‌ای ایران در حالی رخ داده است که عربستان سعودی به‌عنوان متحد غرب، همچنان سیاست‌های گذشته خود به‌ویژه در هماهنگی و همکاری با ایالات متحده را ادامه داده است. این مسئله به ایجاد تضادهای جدی در روابط و مناسبات و سیاست‌های منطقه‌ای ایران و عربستان انجامید (Asadi, 2008: 129).

از دید کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس به‌ویژه عربستان، تحولات منطقه سبب افزایش قدرت ایران و نقش شیعیان در منطقه غرب آسیا شده و به تعبیر آن‌ها، هلالی شیعی از لبنان تا پاکستان ایجاد شده است که می‌تواند تحت هدایت جمهوری اسلامی ایران قرار گیرد. از دیدگاه ریاض، جنگ سال ۲۰۰۶ بین حزب الله و اسرائیل توازن منطقه‌ای را به سود ایران تغییر داد (Weneryet all, 2009: 81).

هماوردی‌های منطقه‌ای ایران و عربستان در سال‌های اخیر در مناطق شکننده و به تعبیر دیگر، دولت‌های شکننده شامل فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، بحرین و یمن افزایش چشمگیری داشته است. به‌گونه‌ای که حفظ و امنیت متحدان منطقه‌ای و ایجاد ناامنی در مناطق غیر خودی به‌عنوان راهبردهای اصلی دو طرف در نظر گرفته شده است. بازتاب‌های ژئوپلیتیک هماوردی‌های ایران و عربستان در کشورهای منطقه در موارد زیر تجلی یافته است:

الف) فلسطین اشغالی: ایران و عربستان خود را حامی فلسطین می‌دانند و مشروعیت داخلی و منطقه‌ای زیادی برای این ادعا قائل هستند. آمریکا و عربستان درباره مسائل لبنان و فلسطین دیدگاه‌های به‌نسبت همانندی دارند، اما راهبردهای آن‌ها متفاوت است. هر دو کشور در پی افزایش قدرت گروه‌های میانه‌رو و مصالحه‌جو چون فتح در فلسطین و ائتلاف ۱۴ مارس در لبنان و کاهش نقش و نفوذ گروه‌های مقاومت اسلامی از جمله حزب الله و حماس هستند. آمریکا و سعودی‌ها که در دوره اخیر برای تحکیم ائتلاف مصالحه‌جو چون فتح و همچنین اسرائیل، در مقابل محور دیگر خاورمیانه متشکل از ایران، سوریه، حماس و حزب الله فعالیت می‌کنند، بازدارندگی در مقابل اسرائیل و کاهش نقش گروه‌های میانه‌رو به‌عنوان اهداف خود را مدنظر دارند (Asadi, 2007: 12). ب) لبنان: لبنان از حوزه‌های رقابت بین ایران و عربستان است، به چند دلیل برای هر دو کشور اهمیت به‌سزایی دارد. در تشریح دلایل اهمیت لبنان برای ایران به این موارد می‌توان اشاره کرد: ۱. وجود شیعیان در جنوب لبنان، ۲. هم‌مرزی با رژیم صهیونیستی، ۳. وجود حزب الله به‌عنوان محور مقاومت. اما برای عربستان نیز لبنان به چند دلیل اهمیت دارد:

۱. نفوذ ایران به عنوان رقیب تاریخی عربستان در لبنان، ۲. ترس عربستان از تسلط شیعیان بر این کشور، ۳. منافع متحدان غربی ریاض در لبنان، ۴. حمایت از سنی‌های لبنان. آزادسازی جنوب لبنان از سلطه رژیم صهیونیستی نشان داد، جنبش حزب‌الله لبنان قدرتی جدی و مؤثر در لبنان و منطقه است. رژیم صهیونیستی و متحدان غربی آن، بیش از اینکه در پی شکست و فروپاشی این جنبش باشند در پی حمایت از اهل تسنن و مسیحیان برای شکل‌گیری توازن قوا بین آن‌ها و شیعیان لبنان هستند. در لبنان نیز عربستان سعودی تلاش زیادی کرد تا با حمایت از «سعد حریری» و جریان‌های مستقبل ترتیبات سیاسی درون این کشور را به سود خود تغییر دهد، اما در این باره موفقیت چندانی نداشته است و دولتی که در این کشور سر کار است، مورد پذیرش سعودی‌ها نیست. در لبنان نیز عربستان در پی تغییر توازن قدرت داخلی است (Martin, 2015: 51).

عربستان توافق هسته‌ای را نشان‌دهنده کاهش اراده آمریکا برای ضمانت امنیت منطقه‌ای می‌داند. همین رویکرد سبب شده است که سیاست‌های تهاجمی‌تری علیه گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق، لبنان و سوریه در پیش گیرد (Dassakaye and Jeffery, 2014: 14). (ج) سوریه: در بحران سوریه سیاست خارجی ایران بیشتر مبتنی بر حفظ منافع راهبردی و تحت تأثیر اهمیت این کشور در معادلات سیاسی-امنیتی منطقه به‌ویژه در حوزه روابط با حزب‌الله و حماس و همچنین روند صلح اعراب و اسرائیل بوده است که ایران در آن نقش حساس و مهمی دارد. سوریه نقشی حیاتی در اتصال راهبردی ایران به منطقه مدیترانه و خاور نزدیک دارد. به همین دلیل، برخلاف دیگر نقاط جهان عرب، ایران با نگاهی متفاوت و مبتنی بر منافع ملی تحولات سوریه را دنبال کرده است. به بیانی، ایران از یک‌سو با نگاهی محتاطانه به این تحولات نگرینسته است که عناصر خارجی (آمریکا، اسرائیل و عربستان) بر شدت آن می‌افزایند. از سوی دیگر، با درخواست‌های اصلاحات در سوریه و در چارچوب حکومت حاکم حمایت کرده است تا جایی که منجر به تضعیف قدرت و امنیت ملی سوریه در مبارزه با رژیم اسرائیل نشود (Nejat, 2014: 74). عربستان برای دستیابی به اهداف خود در بحران سوریه دست به اقدامات گسترده‌ای زد از جمله فعال‌سازی شورای همکاری خلیج فارس و اتحادیه عرب برای اعمال فشار علیه بشار اسد، زمینه‌سازی برای تکرار تجربه لیبی در سوریه، کمک مالی، تجهیزاتی و لجستیکی به معارضان سوریه در داخل و خارج، همکاری با محور منطقه‌ای قطر، ترکیه و اسرائیل، تلاش برای تقویت

جریان سلفی و وهابی در سوریه و فعال‌سازی رسانه‌های گروهی خود مانند شبکه‌ی العربیه و نشریاتی مانند الشرق الاوسط و الحیاة (Grumet, 2015: 128).

سیاست خارجی عربستان محافظه‌کارانه است؛ چرا که تمایل به حفظ وضع موجود دارد، اما هم‌زمان تهاجمی هم هست، زیرا تلاش می‌کند با کاربرد ابزارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی فضای انقلاب‌های منطقه‌ای را به سود خود مدیریت کند (Madani and Havasi, 2014: 65).

د) عراق: عراق از دیگر حوزه‌های هم‌اوردی ایران و عربستان سعودی در منطقه‌ی خاورمیانه است. در سال‌های اخیر و به واسطه‌ی تحرک فزاینده‌ی ایران در پشتیبانی از شیعیان عراق و پرکردن خلأ قدرت در این کشور، عربستان نیز با سیاست منفعلانه‌ی قدیم خود می‌کوشد تا با حمایت از گروه‌های سنی در این کشور، نفوذ ایران در عراق را موازنه کند. در این زمینه، بسیاری از سیاست‌مداران عربستانی و بسیاری از روحانیون سلفی بر لزوم حمایت عربستان از گروه‌های شبه‌نظامی سنی برای مقابله با نفوذ ایران در عراق تأکید می‌کند (Akbarzade and other, 2018: 95).

در نتیجه، حمله‌ی نظامی آمریکا به عراق، افزون بر تغییر موازنه‌ی قوا، نظام مثلی توازن قوا میان ایران، عربستان و عراق از میان رفت و ایران و عربستان در چارچوب نظامی دوقطبی، به‌طور مستقیم در برابر یکدیگر قرار گرفتند (Jahner, 2012: 44). جمهوری اسلامی ایران در سال‌های حکومت رژیم بعث عراق از گروه‌های مخالف شیعی و کُرد حمایت کرد و در دوره‌ی جدید نیز با پشتیبانی از روند سیاسی عراق و قدرت‌یابی دولت دموکراتیک، از بیشتر گروه‌های سیاسی عراق به‌ویژه شیعیان حمایت کرده است. سیاست حمایت ایران از شیعیان عراق افزون بر جنبه‌ها و زمینه‌های مذهبی، تاریخی و فرهنگی آن در راستای اولویت اساسی و راهبردی ایران در قبال عراق، یعنی جلوگیری از تسلط سنی‌های افراطی و بعثی مخالف ایران بر بغداد و ظهور دوباره‌ی عراق به‌عنوان تهدید امنیتی است (Vaezi, 2008: 5).

ه) بحرین: بحرین در همسایگی استان شرقی عربستان قرار دارد. این کشور با هیچ کشوری مرز خاکی ندارد و با یک پل به نام ملک فهد، به استان شیعه‌نشین قطیف عربستان متصل است. یک‌چهارم ذخیره‌ی نفت جهان در این استان است. شیعیان این منطقه ۱۵ درصد جمعیت عربستان و ۳۰ درصد جمعیت استان شرقی هستند. از سویی بیش از ۷۰ درصد جمعیت بحرین نیز از شیعیان هستند. بنابراین بحرین برای عربستان از سه منظر فرقه‌ای، اقتصادی و ایدئولوژیک

مهم است. در سطح داخلی هرگونه ناآرامی برای عربستان به ویژه در استان شرقی که منطقه‌ای نفت خیز است ناخوشایند است. هرگونه ناآرامی در بحرین می‌تواند شیعیان کشور عربستان را شعله‌ور کند (setoude, 2006: 134).

ایران از کشورهای خواهان تحقق خواسته مردم بحرین و پایان سیاست سرکوب در این کشور است. سقوط دولت بحرین به معنای از دست رفتن یکی از متحدان منطقه‌ای آمریکا و عربستان در منطقه حیاتی خلیج فارس و گسترش نقش نفوذ ایران به شمار می‌آید. در نتیجه، بحرین یکی از مهم‌ترین محورهای رقابت ایران، آمریکا و عربستان به‌شمار می‌آید. ایران حمایت معنوی گسترده و مادی محدودی از شیعیان بحرین داشته است و برخی از آن‌ها رهبر ایران را رهبر معنوی یا مرجع خود می‌دانند (Torabi, 2011: 178).

و) آغاز جنگ داخلی در یمن میان دولت و شیعیان زیدیه، موسوم به هواداران حوثی و پشتیبانی ریاض از دولت یمن و تهران از شیعیان این کشور، موضوعی بود که شکاف در روابط دو کشور ایران و عربستان را افزایش داد. عربستان سعودی و ایران اختلاف‌های عمده‌ای درباره درگیری میان دولت یمن و اقلیت حوثی‌های ساکن شمال در استان صعده این کشور دارند. دولت‌های یمن و سعودی، هر دو ایران را به حمایت مالی، آموزشی و تجهیزاتی از حوثی‌ها متهم کرده‌اند. دولت یمن مدعی است که این حمایت به‌صورت مستقیم از سوی ایران یا عوامل عرب زبان دست‌نشانده ایران مانند حزب‌الله لبنان صورت می‌گیرد (Tril, 2011: 17).

تحول ژئوپلیتیکی مهم، رویدادهای یمن و حمله نظامی عربستان به این کشور است. از زمان سرنگونی رژیم پهلوی و اتحاد دوباره یمن، کشمکش میان حکومت مرکزی و قبایل حوثی، زمینه‌هایی برای رقابت ایران و عربستان سعودی بر سر گسترش نفوذ در یمن را فراهم کرده است (Mabon, 2013: 27). مداخله نظامی در یمن در مارس ۲۰۱۵، با حمله هوایی ائتلافی از کشورهای منطقه به رهبری عربستان سعودی به یمن با نام عملیات «طوفان قاطعیت» آغاز شد و با نام عملیات «احیای امید» ادامه یافت. برخی تحلیلگران نیز این عملیات را «آیین جنگ سرد میان ایران و عربستان» می‌دانند و معتقدند که آنچه یمن را به میدان مبارزه تبدیل کرده است، مؤلفه‌های هویتی یمنی‌ها و موقعیت ژئوپلیتیک این کشور است که نقش برجسته‌ای دارد. به‌گونه‌ای که آنچه یمن را به جنگ سوق می‌دهد، رقابت عربستان سعودی سنی مذهب با ایران

شیعه مذهب در منطقه است که یمن نیز از این قاعده مستثنی نیست. این تحولات نشان‌دهنده رقابت دیرینه ایران و عربستان سعودی در جنوب غرب آسیا است؛ به طوری که یکی از مهم‌ترین دلایل تهاجم نظامی ائتلاف تحت رهبری عربستان سعودی، مسائل مرتبط با رقابت‌های منطقه‌ای ایران و عربستان است و این رقابت‌ها تمایل این کشورها برای رهبری منطقه را آشکار می‌کند (Dehshiri and Hoseni, 2015:136). انتصاب‌های پادشاه جدید عربستان به‌ویژه قدرت‌گرفتن محمد بن سلمان که نقش اصلی در تصمیم برای حمله نظامی به یمن داشته است، نشان‌دهنده به‌کارگرفتن رویکردی تهاجمی‌تر نسبت به ایران است (kinninmont, 2015).

## ۵. تحولات اخیر در روابط ایران و عربستان

در سال ۱۳۹۸ حوادثی مانند حملات پهپادی به دو نیروگاه پمپاژ تأسیسات نفتی عربستان بین ریاض و یمن در غرب این کشور، حمله به نفتکش ژاپن در دریای عمان، حمله به چهار کشتی بازرگانی در کرانه‌های امارات، ساقط‌کردن پهپاد آرکیو-۴ آمریکایی توسط هوافضای سپاه، تشدید کنش‌های کلامی تنش‌زا میان ایالات متحده آمریکا و ایران، گسیل ناو هواپیمابر یو.اس.اس. آبراهام لینکلن آمریکا به خاورمیانه، شهادت سردار سلیمانی فرمانده سپاه قدس به دستور ترامپ، حمله موشکی ایران به پایگاه‌های محل استقرار نیروهای آمریکایی در پایگاه هوایی عین‌الاسد و چندین مکان در اربیل عراق که بازتاب مناسبات ژئوپلیتیک قدرت‌های منطقه‌ای و حضور گسترده قدرت‌های فرامنطقه‌ای در جنوب غربی آسیا هستند، بی‌ثباتی و شکنندگی بیشتر این منطقه را به‌دنبال داشته است.

سیاست خاورمیانه‌ای دولت او‌باما، از دید مخالفانش، به کاهش نفوذ و اثرگذاری ایالات متحده در خاورمیانه انجامید. انتقاد از سیاست خارجی و خاورمیانه‌ای او‌باما جزئی از کارزار بود که سرانجام به انتخاب ترامپ منجر شد. ترامپ افزون بر انتقاد گسترده از سیاست داخلی او‌باما، سیاست خارجی وی از جمله در خاورمیانه را سیاستی ناکام، چالش‌زا و پرهزینه می‌دانست. با رسیدن ترامپ به کاخ سفید، ترامپ نه تنها رویکردی خصمانه در قبال تهران به‌کار گرفت، بلکه مبنای سیاست آمریکا در قبال ایران را متحول کرد و منتقدان ترامپ بر این باور بودند بی‌آنکه نیازی باشد او کشور را در مسیر رویارویی با ایران قرار داد (Shapuri and Nourali vand, 2017: 197 - 198).

در رقابت‌های انتخاباتی بایدن به صراحت اعلام کرد، اگر ایران به توافق پایبند بماند او نیز دوباره وارد برجام می‌شود و دیپلماسی با تهران در زمینه‌های گوناگون را دنبال می‌کند. با وجود این، اروپایی‌ها در این تلاش درگیر بازدارنده‌های بزرگی خواهند بود، زیرا می‌دانند که سیاست در واشینگتن و تهران به شدت پیچیده است (Basirat, 2020).

جدول ۱: رویدادهای مهم سال ۱۳۹۸ در منطقه غرب آسیا (ترسیم از نگارندگان)

ردیف	رویدادهای سال ۱۳۹۸	زمان	مکان رویداد	اقدام کننده
۱	حمله به تأسیسات نفتی عربستان	۱۴ مه ۲۰۱۹	عربستان آرامکو و یمن	نیروهای یمنی و متهم کردن ایران
۲	حمله به نفتکش‌ها	۱۳ ژوئن ۲۰۱۹	خلیج فارس و عمان	نامشخص اما متهم کردن ایران
۳	ساقط کردن پهپاد آرکیو - ۴ آمریکایی	۲۰ ژوئن ۲۰۱۹	نزدیکی تنگه هرمز	پدافند نیروی هوافضای سپاه پاسداران
۴	شهادت سردار قاسم سلیمانی	۳ ژانویه ۲۰۲۰	فرودگاه بین‌المللی بغداد عراق	ارتش آمریکا به دستور رئیس‌جمهور آمریکا
۵	حمله به پایگاه محل استقرار نیروهای آمریکایی عین‌الاسد	۸ ژانویه ۲۰۲۰	عراق	موشکی نیروی هوافضای سپاه پاسداران

رویدادهای جدول ۱ نشان می‌دهد که در سال‌های اخیر کنش‌های ژئوپلیتیک میان این دو کشور تشدید و با رخداد‌های دیگری که ناشی از رویارویی ایران و ایالات متحده آمریکا است ترکیب شده است. بنابراین کلاف سردرگم مناسبات منطقه‌ای در غرب آسیا به شدت درهم‌تنیده شده است و چشم‌انداز روشنی نشان نمی‌دهد. از نظر سعودی‌ها، توافق هسته‌ای در صفحه شطرنج غرب آسیا از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری می‌دهد. به باور آن‌ها، در توافق باید تنش‌های منطقه‌ای چون بحران، عراق و یمن و حمایت ایران از حزب‌الله و مخالفان

در بحرین نیز مدنظر قرار می‌گرفت (Kalout, 2015: 26). هم‌اکنون افزون بر عربستان بازیگران کوچک و بزرگ دیگری هم‌صدا با عربستان تلاش می‌کنند به مناسبات منطقه‌ای وارد شوند و روابط خارجی ایران را تحت تأثیر قرار دهند.

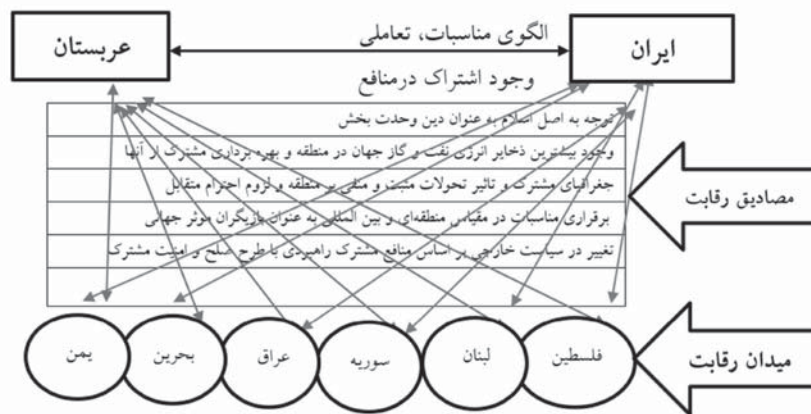
## ۶. تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری

از دیدگاه نظری پذیرفته شده است که عوامل جغرافیایی، سیاسی، امنیتی، نظامی، اقتصادی، فرهنگی، دینی و مذهبی، اجتماعی، رسانه‌ای و بازیگران سیاسی در به‌کارگرفتن نوع مناسبات و الگوی رفتار قدرت‌های منطقه‌ای مؤثر هستند. در صورت تعدد بازیگران منطقه‌ای متغیرهای متعددی در کیفیت منافع هر یک از قدرت‌ها به‌وجود خواهد آمد که سبب می‌شود، نوع روابط منطقه‌ای پیچیده شود. بررسی نشان داد که در چهار دهه پس از انقلاب اسلامی در ایران، علایق ژئوپلیتیک متعارض و تنش‌زا، دو کشور ایران و عربستان را به‌سمت رقابت و تقابل فزاینده پیش برده است. مهم‌ترین موارد اختلاف و تضاد ژئوپلیتیک ایران و عربستان در منطقه غرب آسیا این‌ها هستند: ۱. ایدئولوژی متفاوت؛ ۲. تفاوت‌های تمدنی ایرانی و سامی؛ ۳. گرایش‌های مختلف مذهبی و قومی در فضای سرزمینی رقیب؛ ۴. رقابت در اوپک؛ ۵. فضای پیرامونی عرصه هم‌آوردی و تقابل دو کشور شامل: فلسطین، لبنان، سوریه، عراق، بحرین و یمن؛ ۶. ساختار سیاسی متفاوت؛ ۷. مناسبات متفاوت با قدرت‌های فرامنطقه‌ای و جهانی؛ ۸. راهبرد سیاست خارجی متفاوت، مصادیق بیان‌شده مناسبات ایران و عربستان را به‌سمت هم‌آوردی و گاهی تقابل، پیش برده است.

با این حال این دو کشور ظرفیت‌ها و زمینه‌های لازم برای برقراری مناسبات تعاملی دارند. این ظرفیت‌ها و زمینه‌ها شامل این‌ها هستند: ۱. توجه به اسلام به‌عنوان دین وحدت‌بخش و نپرداختن به اختلافات مذهبی؛ ۲. وجود بیشترین ذخایر انرژی نفت و گاز در منطقه و تأثیر جهانی آن، همکاری در بهره‌برداری از منافع آن، ۳. قرارگرفتن هر دو کشور در جغرافیای مشترک غرب آسیا. از این‌رو از تحولات جغرافیایی و سیاسی منطقه مانند پیامد تغییرات اقلیمی و تروریسم متأثر می‌شوند. مصادیق گفته شده، از مصادیقی هستند که ظرفیت برقراری مناسبات با الگوی تعاملی را برقرار می‌کند. اما وضعیت کنونی منطقه به‌گونه‌ای است که اساساً هرگونه رویکرد قلمروگسترانه

با تنش‌های پرهزینه و بن‌بست روبه‌رو خواهد شد. همچنین چشم‌اندازی برای تحقق هژمونی در غرب آسیا وجود ندارد و الگوی هم‌وردی و تقابل در مناسبات ایران و عربستان در منطقه غرب آسیا در عمل افزون بر تشدید تنش‌ها و هزینه‌ها، زمینه مداخله گسترده‌تر قدرت‌های فرامنطقه در مناسبات منطقه‌ای خواهد شد و راه به جایی نخواهد برد. از این‌رو، توجه به اشتراک‌های دو کشور این توانایی و زمینه را دارند، چنانچه در کانون توجه و ادراک محیطی حاکمان قرار گیرند جایگزین الگوی هم‌وردی و تقابل شوند که البته در شرایط کنونی، بیشتر تابعی از تغییر سیاست خارجی عربستان است. براساس اشتراک منافع اگر تعاملات جهت داده شوند، به‌نوعی مداخلات قدرت‌های فرامنطقه‌ای به روند تقویت اشتراک منافع و مناسبات تعاملی کمک می‌کند.

مدل ۲: الگوی مناسبات ایران و عربستان در غرب آسیا و مناطق شکننده (ترسیم از نگارندگان) Source



مدل مفهومی ۲ راه‌کار به‌کارگرفته‌شده سیاست خارجی مبتنی بر منافع مشترک است که مناسبات تعاملی بین دو قدرت منطقه‌ای ایران و عربستان را شکل می‌دهد.



## References

1. A. Shirazi, Habibollah and Gorbani, Arsalan and Simbar, Reza (2015), Policies and Government in the Middle East. In Persian. [In Persian]
2. Akbarzade, Fereydoon and Jalalpour, Shiva and Jafari, Aboutaleb (2017), Iran and Saudi Arabia relations through 2005-2013, with focus on Iraq political changes. [In Persian]
3. Allen, John (2003), Power: A Companion to Political Geography, Edited by: John Agnew, Katharine Mitchell and Charles Tom Blakwell Publishing.
4. Antonsich Marco . 2004. Geopolitics of the world system: Saul B. Cohen, Rowmann & Littlefield. Political Geography 23(6):801–804 DOI: 10.1016/j.polgeo.2004.04.004.
5. Asad, Ali Akbar and Zare, Mohamed (2011) Bahrain Crisis: The conflict of regional approaches. [In Persian]
6. Asadi, Ali Akbar (2009), The Saudi Arabia regional security and Iran & Saudi Arabia national security. [In Persian]
7. Carment. David and Samy Yiagadeesen (2007); Extent and sources of state fragility and failure: core factors in fragility and failure, CIPF. Available at: [www.carleton.ca/cipf/.../FFs-data-methodology.php](http://www.carleton.ca/cipf/.../FFs-data-methodology.php).
8. Cohen, S. B. (1973). Geography and Politics in a World Divided, 2nd Edn. (New York: Oxford University Press).
9. Cohen, S. B. (1991). Global Geopolitical Change in the Post-Cold War Era. Annals of the Association of American Geographers, 81(4), 551–580. doi:10.1111/j.1467-8306.1991.tb01709.x
10. Cohen, S. Bernard (2003), Geopolitics of the world system. [In Persian]
11. Cohen, Saul B. (1990) The World Geopolitical System in Retrospect

- and Prospect, Journal of Geography, 89:1, 2-12.
12. Dassakaye, Dalia and jeffirey Martini (2014), The Days After a Deal with Iran Regional Responses to a Final Nuclear Agreement, The RAND Corporation, Availabl Online at: <http://www.Rand.org/content/dam/rand/pubs/perspectives/PE100/PE122/RAND-PE122.pdf>.
13. Dehshiri, Mohamed Reza and Hoseini, S. Mohamed (2016): Region geopolitics and relations of Iran and Saudi Arabia. [In Persian]
14. Egan, Mat (2019), CNN
15. Ghasemi, Hakim and Zahra Nazeri (2011); Geopolitical Developments in the Caspian Sea Basin and Changing the Role of Great Powers in the Region, Geopolitical Quarterly, Year 7, Issue 3, Fall 2011. [In Persian]
16. Gosar, A. (2000). The Shatter Belt and the European Core - A Geopolitical Discussion on the Untypical Case of Slovenia. GeoJournal, 52(2), 107–117. doi:10.1023/a:1013306804212.
17. Griffiths, James and Rocha, Veronica and Wagner, Meg and Hayes, Mike and Kottasova, Ivana (2020), CNN.
18. Grumet, Tali Rachel (2015), New Middle East Cold War: Saudi Aradia and Iran’s Rivalry, Electronic Theses and Dissertations, paper 1028.
19. Hafeznia, Mohamed Reza (2016), Principles and concepts of geopolitics. [In Persian]
20. Hafeznia, Mohamed Reza and Ebrahimi, Romina (2017), The impact of geopolitical interests of Iran and Saudi Arabia on regional challenges in southwest Asia, 1396. [In Persian]
21. Hafeznia, Mohamed Reza and Kavianirad, Morad (2012), New Approaches in Political Geography. [In Persian]
22. Hafeznia, Mohaned Reza and Kavianirad, Morad (2014), Philosophy

- of political geography. [In Persian]
23. Hensel, P. R., & Diehl, P. F. (1994). Testing empirical propositions about shatterbelts, 1945–76. *Political Geography*, 13(1), 33–51. doi:10.1016/0962-6298(94)90009-4
24. Hoseinpour, Reza and Mojtahedzade, Pirouz and Hafeznia, Mohamed Reza and Ezati, Ezatollah (2012), The explanation of geopolitical power relations in India after September 11, 2001. [In Persian]
25. Jafari V., Asghar (2016), Challenges and conflicts in Middle East. [In Persian]
26. Jahner, Ariel (2015), Saudi Arabia And Iran: The Struggle for power and Influence in the Gulf, *International Affairs Review*, Volume xx, Number 3, Springe 2012.
27. Kalout, Hussein (2015), The Geopolitics of the Arab World and the Comprehensive Nuclear Agreement, in: *Iran and the Arab World after the Nuclear Deal: Rivalry and Engagement in a New Era*, Belfer Center for Science and International Affairs, Iran project, Department of Government, Harvard University. Available Online at; <http://belfercenter.org/theiranproject>
28. Kier, E. (1995), “Culture and Military Doctrine: France between The Wars”, *International Security*, 19 (4).
29. Mabon, Simon (2013), *The Middle Eastern game*, available Online at: <http://www.isn.ethz.ch>
30. Mackintosh, Elisa and Rogan, Helen (2019), CNN
31. Madani, Mahdi and Havasi, Hosein (2015), Behavioral Study of Saudi Arabia’s Foreign Policy before Egypt and Bahrain Following the Arab Revolutions. [In Persian]
32. Martin, Lenor (2009), *New Frontiers in Middle East Security*. [In Persian]
33. Mojtahedzade Pirouz (2000), *Geopolitical Ideas and Iranian Truth*,

The study of geographical relations and policies in the changing world.  
[In Persian]

34. Naderi, Abbas (2004), Cultural future of Middle East, Especially the region challenges and issues. [In Persian]

35. Nejat, Seyyed Ali (2014), Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia approaches on Syria Crisis. [In Persian]

36. Owens, Mackubin Thomas (1999) "In Defense of Classical Geopolitics," Naval War College Review: Vol. 52: No. 4, Article 5. Available at: <https://digital-commons.usnwc.edu/nwc-review/vol52/iss4/5>

37. Rabiee, Hossein & Heydari, Jahangir. 2014. Analysis and explanation of factors affecting the regional and supra-regional geopolitical behaviour of Qatar. Quarterly Journal of Political and International Research Volume 6, Number 19, [In Persian].

38. Reilly, D. (2000). Shatterbelts and conflict behaviour: The effect of globalisation on "high risk" states. Geopolitics, 5(3), 48–77. doi:10.1080/14650040008407691.

39. Shapouri, Mahdi and Nour Alivand, Yaser (2017), Saudi Arabia: Changes, Challenges and outlook. [In Persian]

40. The killing of General Qassim Suleimani, The New York Times.

41. Torabi, Tahere (2011), America and stability of Persian Gulf in the process of Iran and Saudi Arabia geopolitical competition. [In Persian]

42. Vaezi, Mahmoud (2008), Iran and Saudi Arabia Relations through mutual trust. [In Persian]

43. Vaezi, Mahmoud (2013), Revolution and Political change in Middle East. [In Persian]

44. Yazdan Fam, Mahmoud (2016), The study of Islamic Republic of Iran foreign affairs. [In Persian].